

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه مازندران

دانشکده علوم انسانی و اجتماعی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع:

بررسی و مقایسه‌ی شخصیت‌های اسطوره‌ای - حماسی مشترک شاهنامه،

روایت پهلوی و مینوی خرد

استاد راهنما:

دکتر مسعود روحانی

استاد مشاور:

دکتر رضا ستاری

اساتید داور:

دکتر احمد غنی پور و دکتر حسین حسن پور

دانشجو:

فاطمه قنبری کناری

شهریور ۱۳۹۰

سپاس...

چگونه می‌توان سپاسگزار محبت‌های عزیزان بود!

استادانی گران‌قدر و فرزانه، که سال‌ها در محضرشان علم و ادب آموختم.

سرورانی که یک آن، انوار لطف و مهربانی‌های بی‌کرانشان را از من دریغ نکردند.

همچنین عمیق‌ترین قدرانی و احترام خویش را معطوف ساحت مقدّس استاد ارجمندم جناب

آقای دکتر روحانی می‌دارم که در امر تدوین پایان‌نامه، یاریگر و راهنمای بنده بوده‌اند و نیز

سپاسگزار زحمات استاد فرهیخته‌ام جناب آقای دکتر ستاری هستم که پیمودن این مسیر،

بدون مشاوره‌های ایشان مشکل می‌نمود.

تقدیم به دو مهربان ماندنی...  
و با سپاس از زحمات بی‌انتهای دو ستاره‌ی تابان زندگی‌ام:

**پدر و مادر مهربانم**

و پیشکش به خوب خواستنی...  
و با سپاس بیکران از دلگرمی‌هایش

**همسر عزیزم...**

شریک جان و حامی لحظه‌هایم

## چکیده:

مینوی خرد و روایت پهلوی، دو اثر به زبان پهلوی هستند که بن‌مایه‌شان مباحث دینی آیین زرتشتی است. از نویسندگان این آثار و نیز تاریخ نگارششان، اطلاعی در دست نیست اما، با توجه به محتوای آثار، می‌توان به آگاهی دقیق نویسندگان و تسلطشان بر مسایل دینی زرتشتی و مباحث مربوط به آن، پی برد. با توجه به محتویات و مضامین مینوی خرد، این کتاب را می‌توان، نوعی اندرزنامه به‌شمار آورد. آفرینش آسمان، گیاه، زمین و بشر، مباحث اساطیری سرنوشت روان پس از مرگ، معاد و همچنین وقایع اساطیری‌ای چون گنگ دژ، ورجمکرد، در کنار یادکردهایی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و حماسی، از جمله مسایلی است که در این دو متن، از آن‌ها سخن می‌رود.

در کنار این دو کتاب، شاهنامه، متنی است حماسی که از تاریخ افسانه‌ای ایران، آغاز می‌شود و تا ورود تازیان به ایران را در بر می‌گیرد. از این‌رو علاوه بر مضامین مشترک، شخصیت‌های مشترکی را می‌توان در این سه متن یافت.

در نگاه کلی و با غور و تفحص در عناصر و موارد مشابه اسطوره‌ای - حماسی موجود در سه متن، می‌توان دو متن پهلوی را به‌خاطر نزدیک بودن به متن اوستا - که اسطوره‌ی موجود، از ضمیر آن برخاسته است - از اصالت اسطوره‌ای بیشتری برخوردار دانست و شاهنامه هم، با وجود حفظ اصالت و شاخص‌های اسطوره‌ای در محتوای شخصیت‌های خود، به دلیل سرگذشت ایام، تأثیر ناقلان و تباین مذهبی و عقلانی روزگار شاعر، پا به مرحله‌ی حماسی گذارده، نمود و جنبه‌های حماسی‌اش، چشمگیرتر و برجسته‌تر می‌باشد.

## واژه‌های کلیدی:

شاهنامه، مینوی خرد، روایت پهلوی، شخصیت‌های اسطوره‌ای - حماسی، اوستا

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	فصل اول- مقدمات
۲.....	۱-۱- تعریف مسأله
۶.....	۲-۱- چارچوب محتوای
۹.....	۳-۱- سوالات پژوهش
۹.....	۴-۱- پیشینه‌ی پژوهش
۱۲.....	۵-۱- حدود پژوهش
۱۲.....	۶-۱- اهداف پژوهش
۱۲.....	۷-۱- روش پژوهش
۱۳.....	فصل دوم- نگاهی به اسطوره و حماسه
۱۴.....	۱-۲- اسطوره
۱۷.....	۲-۲- حماسه
۲۰.....	۳-۲- شخصیت‌های اسطوره‌ای و حماسی و تمایز میان آن‌ها
۲۲.....	۴-۲- حرکت از اسطوره به حماسه (جابه‌جایی اساطیر)
۲۵.....	فصل سوم- معرفی اجمالی مینوی خرد، روایت پهلوی و شاهنامه‌ی فردوسی
۲۶.....	۱-۳- مینوی خرد
۲۶.....	۲-۳- روایت پهلوی

۲۸.....	۳-۳- شاهنامه‌ی فردوسی.....
۳۲.....	فصل چهارم- شخصیت‌ها.....
۳۳.....	۱-۴- شاهان ایرانی.....
۳۴.....	۱-۱-۴- تهمورث.....
۳۹.....	۲-۱-۴- جمشید.....
۵۵.....	۳-۱-۴- کیقباد.....
۵۸.....	۴-۱-۴- کی کاووس.....
۷۰.....	۵-۱-۴- کیومرث.....
۸۳.....	۶-۱-۴- گشتاسپ.....
۹۴.....	۷-۱-۴- لهراسپ.....
۹۸.....	۸-۱-۴- منوچهر.....
۱۰۵.....	۲-۴- شاه- پهلوانان ایرانی.....
۱۰۶.....	۱-۲-۴- سیاوش.....
۱۲۰.....	۲-۲-۴- فریدون.....
۱۳۲.....	۳-۲-۴- کیخسرو.....
۱۴۳.....	۳-۴- پادشاه نیرانی.....
۱۴۴.....	۱-۳-۴- ضحاک.....
۱۶۲.....	۴-۴- شاه- پهلوان نیرانی.....
۱۶۳.....	۱-۴-۴- افراسیاب.....

۱۷۵..... ۴-۵-۵- دیگر شخصیت‌ها

۱۷۶..... ۴-۵-۱- ایرج

۱۸۱..... ۴-۵-۲- پشوتن

۱۸۷..... ۴-۵-۳- طوس

۱۹۲..... ۴-۵-۴- کندرو

۱۹۶..... ۴-۵-۵- گرسیوز

۲۰۱..... ۴-۵-۶- گرشاسپ

۲۱۲..... ۴-۵-۷- گیو

۲۱۶..... ۴-۵-۸- هوشنگ

۲۲۳..... فصل پنجم - فرجام سخن

۲۲۴..... نتیجه گیری

۲۲۷..... فرهنگ واژگان پهلوی

۲۳۲..... فهرست منابع





**فصل اول:**

**مقدمات**

## ۱-۱- تعریف مساله

### ۱-۱-۱ شاهنامه

بزرگ‌ترین منظومه‌ی حماسی و تاریخی ایران، شاهنامه‌ی فردوسی است که در شمار عظیم‌ترین و زیباترین آثار حماسی ملل عالم است. (صفا، ۱۳۸۳: ۱۸۳) این منظومه دارای یک طرح بزرگ است که همه‌ی منظومه را به منزله‌ی کلّ یگانه و یکپارچه و اثری هنری که همه‌ی جزءهای آن از آغاز تا انجام، پیوندی ساختاری و اندام‌وار دارند، در بر می‌گیرد. بر پایه‌ی این طرح، فرایند همه‌ی رویدادها و کنش‌های همه‌ی نقش‌ورزان، در چارچوب ساختار سراسری شعر و خویشکاری شاعر برای آفرینش آرمانشهر فرهنگ و زبان ایرانیان جای می‌گیرد و از مجموع آن‌ها یک کلان‌روایت ساخته می‌شود. در این اثر عظیم، هیچ بخشی، جدا افتاده و یا اتفاقی و یا خارج از آهنگ نیست و برای مصلحتی جزئی و گذرا و روزمره بر آن افزوده نشده است. زبان و بیان شاهنامه، خواه در سخنان راوی و خواه در گفتارها و یا گفت و شنوده‌های نقش‌ورزان، در بیشتر جاها، فرهیخته و ادبی و آزرگین است و هیچ‌گاه، حتی در اوج خشم و خروش و کین‌توزی، لحنی فرومایه نمی‌یابد، هر یک از میانورده‌های داستانی شاهنامه و حتی بخش‌های جز داستانی آن، جدا از پیوند کلی و اندام‌وارش با دیگر داستان‌ها و بخش‌ها، دارای چارچوب و سامانی استوار است و از داستان‌های تودرتو و گریزهای پی‌درپی که می‌توانند ذهن خواننده را دچار آشوب گردانند و یگانگی اندیشگی و هنری داستان را برهم زنند، در این منظومه، نشانی نیست و در پشت همه‌ی درونمایه‌ی خود، گونه‌ای نگرش یا دیدگاه فلسفی نسبت به هستی انسان در معنای کلی آن و به ویژه، هستی قومی ایرانیان در چارچوب خاصّ اسطوره و تاریخ و فرهنگ این قوم، از آغاز تا اسلام دارد. در جهان فراخ شاهنامه، راه پویه و جستار، همواره در پیش پای خواننده و پژوهنده گشوده است و کوششی برای به کرسی نشاندن هیچ اصل یا عنصر جزمی ناسازگار با خرد و دانش آدمی به چشم نمی‌خورد. (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۴۶)

فردوسی بر اساس منابع مکتوب و شفاهی، حماسه‌ی ملی ایران را به نظم درآورد؛ حماسه‌ای که در طول حیات خود تازمان فردوسی، تحولات و تطوراتی را به خود دیده است. به نظر می‌رسد که «کار

فردوسی در بسیاری از داستان‌ها بر روی هم، در حد نقاشی است که از روی یک طرح کلی و با التزام به حفظ خطوط اصلی، تابلوی کاملی را به وجود می‌آورد.» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۱۳۸)

موضوع شاهنامه، تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت او به دست اعراب است. این عهد ممتد تاریخی ایران، به پنجاه دوره‌ی شاهی تقسیم می‌شود که از حیث طول زمان و تفصیل یا اختصار مطالب، با یکدیگر متفاوتند. چنانکه دوره‌ی سلطنت هزار ساله‌ی ضحاک در شاهنامه، به مراتب از دوره‌ی سلطنت شصت ساله‌ی کیخسرو کوتاه‌تر است و دوره‌ی سلسله‌ی اشکانی به اختصاری عجیب یاد شده و استاد، چون در این باب، اطلاعی تحصیل نکرده بود، ناچار از آن گذشته است. مدت سلطنت هریک از پادشاهان در شاهنامه ذکر شده است. در شاهنامه، سه دور متمایز می‌توان تشخیص داد:

#### ۱- دوره اساطیری ۲- عهد پهلوانی ۳- دوران تاریخی (صفا، ۱۳۸۳: ۲۱۶)

زمینه‌ی بنیادی شاهنامه را، کوشش و مبارزه برای پایه‌گذاری زندگی مشترک همه‌ی ایرانیان در نجد ایران و همزیستی قومی در میان تیره‌های گوناگون آنان و پایداری در برابر هجوم‌ها و تاخت‌وتازهای بیگانگان و محرز ساختن هویت افتخارآمیز انسانی و ایرانی تشکیل می‌دهد. (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۴۵)

#### ۱-۱-۲- کتابهای پهلوی

از میان کتاب‌هایی که روایات ایران قدیم (به هیأتی که در عهد ساسانی بوده) در آنها تدوین شده، کتب مذهبی پهلوی است. اغلب این کتب، متعلق به اوایل عهد اسلامی و بعضی، از ایام پیش از اسلام است. اهمیت این کتاب‌ها برای ما در آن است که قسمت اعظم روایات ملی ایرانیان و حتی قطعاتی از فصول گمشده‌ی اوستا را حفظ کرده و وسیله‌ی آنند که ما بتوانیم روایات ملی خود را با اصل و اساس آنها در ایام پیش از اسلام مقایسه کنیم.

از میان این کتب، آن‌ها که در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارند عبارتند از: دینکرت، بندهشن، روایت پهلوی، مینوی خرد و ... (صفا، ۱۳۸۳: ۷۱)

#### ۱-۱-۳- روایت پهلوی

این کتاب که به زبان پهلوی ساسانی است، در بردارنده‌ی مطالب گوناگون دینی، آیینی، اجتماعی و اسطوره‌ای است. نام و هویت نویسنده و نیز، انگیزه‌ی نگارش کتاب روشن نیست. گواهی‌های موجود در

متن، نشان می‌دهد که نویسنده، از رسته‌ی موبدان بوده است، چه، آگاهی گسترده‌ی او از دقایق دینی و تسلطش بر روایات و تفسیرهای سنتی، که از لابه لای نوشته‌ها دریافت می‌شود، نشان می‌دهد که جز موبدی آگاه و آشنا به مسایل دینی، نمی‌تواند گردآورنده‌ی چنین اثری باشد.

تاریخ دقیق نگارش کتاب، روشن نیست اما بنابر مطالب یاد شده در کتاب، می‌توان حدس زد که زمان تحریر آن بی‌شک، پس از اسلام بوده است. (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۸)

روایت پهلوی، از هیچ‌گونه منطق استواری در تقسیم مطالب خود پیروی نمی‌کند. از آئین‌ها و عادات و آداب دینی گرفته تا جهان‌شناخت مزدیسنی، همه به صورتی درهم، کنار هم قرار گرفته‌اند. با این همه، کتاب از ارزشی عمده بهره‌مند است. بعضی از اسطوره‌های مربوط به خلقت در آن، و بعضی نکات در مورد آئین‌ها- از جمله آیین درون- منشایی بسیار کهن دارند و گوشه‌هایی از اساطیر مربوط به پایان جهان نیز که در این کتاب آمده است، سخت جالب توجه است. اندرنامه‌ی کهنی در این کتاب جای- گرفته است که بسیار باارزش به‌شمار می‌آید. زبان کتاب نیز گاه، پاک و استوار است. (بهار، ۱۳۸۱: ۲۰)

این اثر از جهت مضمون؛ مطالب دینی- آیینی، اجتماعی، مطالب اخلاقی، اسطوره‌ها، پندارها و باورهای عامیانه را شامل می‌شود. (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۱۲)

### ۱-۱-۴- مینوی خرد

این کتاب، یکی از کتب دینی است که از حیث مطالب اخلاقی و اساطیری و معرفت بر امور دینی، اهمیت بسیار دارد. (صفا، ۱۳۸۳: ۷۵)

و آن‌گونه که زنده‌یاد احمد تفضلی می‌گوید؛ این کتاب را از جهت در برداشتن اندرزها و حکم بسیار، می‌توان در عداد اندرنامه‌های پهلوی نیز به‌شمار آورد. بیشتر نصایح مذکور در این کتاب، از نوع اندرزهای دینی‌ست اما مینوی خرد، منحصرأً اندرنامه نیست، بلکه در آن از آفرینش و وقایع اساطیری و معاد و غیره نیز سخن رفته است. کتاب، دارای یک مقدمه و ۶۲ پرسش و پاسخ است. سوالات از جانب شخصیتی خیالی که «دانا» نامیده شده است طرح می‌شود و «مینوی خرد» (= روح عقل) به آن‌ها پاسخ می‌گوید. (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۱۱)

«مهم‌ترین فصل این کتاب، فصل بیست‌وهفتم آن است که از ۷۶ بند پدید آمده و شامل بزرگترین اعمال پادشاهان ایران تاگشتاسپ است مانند: برانداختن دو سوم از دیوان مازندران به‌دست هوشنگ و پدید آوردن خط به وسیله‌ی تهمورث از دیوان و بنای «ورجمکرد» به‌دست جمشید و بی‌مرگی مخلوقات در ششصدسال و شش ماه و شانزده روز از سلطنت او و امثال این‌ها.» (صفا، ۱۳۸۳: ۷۵)

### ۱-۱-۵- طرح کلی

بدین ترتیب؛ کوشش نگارنده در این پژوهش برآن است تا با ملاک قراردادن شاهنامه و مقایسه‌ی شخصیت‌های حماسی- اسطوره‌ای مشترک با دو کتاب روایت پهلوی و مینوی‌خرد، سیر تحول و تکوین شخصیت‌ها را بررسی کند و اشتراکات و تمایزات جنبه‌های گوناگون شخصیتی‌شان را کشف نماید و مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

به عنوان مثال: در مورد شخصیت جمشید در کتاب‌های روایت پهلوی (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۵۸-۵۹) مینوی‌خرد (مینوی‌خرد، ۱۳۷۹: ۱۹) آمده‌است که او برای در امان ماندن از سرمای ملکوسان، «وری» ساخته و همه‌گونه تخم از همه‌ی آفریدگان اورمزد خدا، از مردم وستور و گوسفند و پرنده، هرچه بهتر و برگزیده‌تر بود، به آن‌جا برد و بعد از پایان سرما، از آن‌جا بیرون آورد. در حالیکه در شاهنامه از «ورجمکرد» سخنی به‌میان نیامده‌است. همچنین در مورد گناه جمشید، در شاهنامه ذکر شده که او منی و ادعای خدایی کرده است و بدین ترتیب فرّه از او جدا شده است. در روایت پهلوی، گناه جمشید، نپذیرفتن دین از هرمزد و نیز دروغ‌گویی‌اش ذکر شده (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۴۲-۴۳) اما در مینوی‌خرد از گناه جمشید حرفی به‌میان نیامده است.

نمونه‌ی دیگر را می‌توان از کیومرث یاد کرد که در شاهنامه، از او به عنوان نخستین شاه یاد شده است، در حالیکه در روایت پهلوی آمده که «مردم از آن گل‌اند که کیومرث از آن ساخته شده و به شکل نطفه در سپندارمذ قرار گرفت و کیومرث از سپندارمذ زاد.» (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۵۵) بنابراین؛ کیومرث در این کتاب، نمونه‌ی نخستین انسان است نه نخستین پادشاه. در مینوی‌خرد نیز آمده‌است که «مردم و همه فروهر فرشگردکنندگان، نران و مادگان، از تن او آفریده شدند.» (مینوی‌خرد، ۱۳۷۹: ۴۴) و از نخستین پادشاه بودن کیومرث سخنی به‌میان نیامده.

موارد دیگری از این قبیل را نیز در این سه اثر می‌توان یافت که نیازمند پژوهشی گسترده‌تر است.

## ۱-۲- چار چوب محتوایی

### ۱-۲-۱- اسطوره، اسطوره‌ای

اسطوره، جنبه‌ی نظری آیین‌ها و باورهای تمدن‌های اعصار نخستین و به گونه‌ای، توجیه‌کننده‌ی سرچشمه‌ی هستی است. اعتقادات بشر ابتدایی، از اسطوره آغاز می‌گردد و بعدها، ادیان بزرگ شکل می‌گیرند. پس، اسطوره در زمان‌های دور، دین و بینش انسان ابتدایی بوده است. بینشی که بیشتر جنبه‌ی شهودی و نمادین دارد و از قوانین علمی متأخر، به دور است. (اسماعیل‌پور الف، ۱۳۸۲: ۹)

مطابق این نظریه، که تا اندازه‌ی زیادی بر مبنای آراء و نظریات جامعه‌شناس معروف فرانسوی، امیل دورکهایم، بنا شده است؛ اساطیر و نیز همه‌ی باورهای دینی و بنیادهای آیینی هر جامعه، بر مبنای نهادها و تشکیلات اجتماعی آن جامعه استوار شده، در واقع نمودها و مظاهر کلی واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شوند. (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۸۶) «بنابه نظر الیاده، اسطوره عبارت است از روایتی مقدس که به خویش‌شناسی انسان متدین، شکل و بیان می‌بخشد؛ و بدین‌روی، بعدی دینی در دریافت اسطوره‌ای وجود دارد که آن را به چیزی جز بصیرت دینی نمی‌توان تعبیر کرد. اسطوره، تاریخی مقدس را روایت می‌کند، یعنی واقعه‌ای ازلی که در آغاز زمان انجام یافته است.» (بهار، ۱۳۸۱: ۳۶۹)

برخلاف پندار رایج، ویژگی اصلی یک نمود اسطوره‌ای، «غیر واقعی» یا «غیر حقیقی» بودن آن نمود نیست. واقعیت و حقیقت هر چیزی در تحلیل نهایی، فقط در تحقق وجودی آن‌چیز، به هرگونه که باشد، و در تأثیرپردازی آن خلاصه می‌شود و کسی نمی‌تواند موجودیت و یا تأثیرپردازی واقعیت‌های ذهنی را که ضمن اساطیر بازگو می‌شوند، انکار کند. آن‌چه در وهله‌ی اول، یک واقعیت اساطیری را از یک واقعیت تاریخی متمایز می‌کند، نوعی بودن، مثالی بودن و بی‌زمان بودن آن یکی و عینی بودن، یکتا بودن و زمان‌اومند بودن این دیگری است. بدین ترتیب؛ کاربرد صفت «اسطوره‌ای» در مورد این یا آن شخصیت حماسی، ضرورتاً بر نفی و یا انکار واقعیت تاریخی آن‌ها دلالت نمی‌کند، بلکه حاکی از آن است که واقعیت فردی و تاریخی چنین شخصیت‌هایی در اثر ازدحام انبوهی از احساسات و بازتاب‌های از پیش پرداخته‌ی ذهنی که با گذشت زمان، دوروبر آن‌ها را گرفته، محو شده و به جای آن، چهره‌ای دیگر از

روی طبایع قدیم و نگاره‌های دیرین پرداخته شده‌است. به سخن دیگر، اساطیری، چیزی یا کسی است که در جریان تحقق وجودی خود در بطن ناآگاه ذهن همگانی از صفات و تعینات فردی و یکتا پالوده شده و به صورت نمودگاری درآمده باشد که مظهر و یا تجسم یک نقش اجتماعی و یا یک خویشکاری آیینی محسوب می‌شود. (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۵)

اسطوره، گونه‌ای از بازگویی است که با آیین، بستگی نزدیک دارد و برداشت مشترک ذهن دسته جمعی و شاید ناآگاهانه‌ی گروهی از مردمان را منعکس می‌کند؛ از این رو، اسطوره در هر زمان، شکل و نقش و کاربرد ویژه‌ای دارد و در جریان زمان و در مرزهای متفاوت جغرافیایی و در میان مردمان گوناگون ممکن است دستخوش دگرگونی‌هایی شود و نقش‌های تازه‌ای بپذیرد و در جریان یک تغییر تدریجی ناآگاه، یا از روی یک دگرگونی بنیادی و عمدی، گونه‌های جدیدی پیدا کند و به شکل‌های تازه‌ای مانند افسانه، داستان حماسی، تمثیل یا نقل عامیانه درآید. مجموع این گونه تکوین و تغییرات و شکل‌پذیری‌های متفاوت را می‌توان جابه‌جایی اسطوره نامید. (همان: ۲۱۳)

### ۱-۲-۲- حماسه، حماسی

حماسه، به‌سان نوع خاص از روایت سنتی، از لحاظ سرشت و ماهیت، با تاریخ تفاوت بنیادی دارد. درحالی‌که هدف تاریخ، گزارش اخبار موثق درباره‌ی چیزها و کسان واقعی مشخصی است، حماسه در پی بازگویی واقعیت‌های دیگری است. واقعیت‌هایی که بی‌زمان و جهانی‌اند و در ذهن گروهی نسل‌های بشری بر مبنای ارزش‌های خاص اجتماعی چون نام و ننگ و داد و بیداد، و یا بنیادهای خاص روانی چون مهر و کین و دلیری و... پرداخته شده‌اند و هر کدام یا مجموعه‌ای از آن‌ها در نهایت به صورت یل و پهلوانی تجسم پیدا می‌کند. از این رو است که حماسه، گو این‌که در پرداختن آن تدبیری زیرکانه به کار می‌رود که روایاتش آرایش تاریخی به خود گیرند و کارکیایی‌های پهلوانان چون اعمال افراد تاریخی، طبیعی و منطقی جلوه کند، در واقع چندان پایبند واقعیات جزئی و معین و یکتا نیست و حتی در حماسه‌هایی که بر مبنای واقعیات تاریخی پرداخته شده‌اند، تاریخ اندک‌اندک به افسانه بدل می‌شود و افراد تاریخی بر مبنای الگوهای دیرین پندار اساطیری، تغییر شخصیت می‌دهند و به صورت نماینده‌ی یک تیپ پهلوانی و یا نمونه‌ی یک نمودگار باستانی درمی‌آیند. (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۷۹)

«حماسه، زاده‌ی اسطوره است و اسطوره، مامی پرورنده را می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامان خویش می‌پرورد و می‌بالاند. حماسه‌ی راستین و بنیادین جز از دل اسطوره برنمی‌تواند آمد. از این روی؛ حماسه تنها در ادب و فرهنگ مردمانی پدید می‌آید که دارای تاریخی کهن و اسطوره‌ای دیرینه‌اند. جدایی حماسه از اسطوره در سرشت و گوهر آن نیست؛ تنها در این است که حماسه بیش از دیگر بنیادها و مایه‌های اسطوره، بخت آن را یافته‌است که راه به قلمرو جادوانه‌ی هنر بکشد، و جامه‌ای از شعر دربر کند و در سایه‌ی ادب و افسون‌های آن جاودانه شود.

یکی از برترین و پایه‌ای‌ترین بنیادهای اسطوره، می‌پرورد؛ درمی‌گسترده؛ و زمینه‌ی آفرینشی فرهنگی را پدید می‌آورد که آن را حماسه می‌نامیم. این بنیاد که حماسه برپایه‌ی آن پدید می‌آید، ستیز ناسازها است. ستیز سرشتین که یکی بی‌دیگری انگاشتنی نیست.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۸۳-۱۸۴)

بنیاد حماسه به‌طور کلی، براساس سرگذشت انسان و ستایش شکوهمندی و سرافرازی مرد یل و پهلوان، استوار شده است. جریان تحوّل و شکل‌پذیری و هم‌آهنگ شدن سنت‌های حماسی ایران، شاید بیش از هزار سال طول کشیده و درضمن این تکوین تدریجی حماسه‌ی ملی، بسیاری از اساطیر کهن مذهبی جابه‌جا شده است و شکل تازه‌ای پذیرفته‌اند. ویژگی اساسی این جابه‌جایی ادبی و حماسی، عبارت است از جایگزین کردن انسان در گاه و مقام ایزد. بسیاری از ایزدان که اعمال و سرگذشت آن‌ها موضوع اساطیر کهن مذهبی بوده است، در داستان‌های حماسی، جای خود را به شهریاران و پهلوانان و مردان سپرده‌اند. جایگاه رویدادها که در اسطوره، آسمان و گیهان مینوی بوده در حماسه، به زمین و جهان استومند منتقل شده است.

بهرام - ایزد اسطوره، دگرگونی پذیرفته در حماسه به صورت گرشاسب و فریدون و رستم تجسم یافته است. اژی دهاکه‌ی سه پوزه‌ی شش چشم افسانه‌ای، جای خود را به ضحاک تازی داده‌است. گی‌مرد، انسان نخستین اساطیری، کیومرث، نخستین پادشاه شده است. ایزد باد، نام کی‌قباد به خود گرفته است. (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۶-۲۱۷)

حماسه‌ی ملی ایران، آمیزه‌ای است از اسطوره و تاریخ؛ انبوهه‌ای از داستان‌های پهلوانی ایران باستان که بیشترشان سرشت و پیشینه‌ی اساطیری دارند و گونه‌های جدید و نو پرداخته‌ی افسانه‌های



کهن‌اند و مبالغی اخبار پراکنده‌ی تاریخی که آن‌ها نیز اغلب با افسانه آمیخته و به شیوه‌ی حماسی بازگو شده‌اند. تلفیق سامان پذیرفته و تاحدی هم‌نواخت شده‌ی این دو گونه روایات سنتی، تار و پود حماسه‌ی ایران را تشکیل می‌دهد. (همان: ۷۱)

از مباحث فوق می‌توان نتیجه گرفت که بنیاد حماسه‌ی ملی ایران، اساطیر کهن هندو ایرانی است که در اعصار متأخر، شکل اساطیری‌اش کمرنگ‌تر شده و شکل حماسی و شبه‌تاریخی گرفته‌است. ایزدانی چون یمه، از پایگاه خود هبوط کرده، به پادشاه بدل می‌گردند و بدین گونه روند گذر از اسطوره تا حماسه را در داستان‌های اوستا، متون پهلوی و شاهنامه می‌توان دنبال کرد.

### ۱-۳- پرسش‌های پژوهش

۱- جنبه‌های اسطوره‌ای و حماسی شخصیت‌های مشترک کتاب روایت پهلوی و مینوی خرد، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با روایت شاهنامه دارند؟

۲- در کدام یک از سه متن بررسی شده، جنبه‌های اسطوره‌ای شخصیت‌های مورد بررسی، بیشتر به چشم می‌آید؟

### ۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

درمورد شخصیت‌های مختلف شاهنامه، برخی از نویسندگان و پژوهندگان شاهنامه، مطالبی را ذکر کرده و گاه این شخصیت‌ها را با شخصیت‌های مشابه‌شان در اساطیر و داستان‌های ملل دیگر نیز مقایسه کرده و مورد بررسی قرار داده‌اند اما تا به حال اثر مستقلی درمورد مقایسه‌ی شخصیت‌های اسطوره‌ای-حماسی شاهنامه با کتاب‌های روایت پهلوی و مینوی خرد تدوین نگشته است.

۱- دکتر صفا در کتاب «حماسه‌سرایی در ایران» در معرفی شخصیت‌های اسطوره‌ای و حماسی، گاهی اشاره‌هایی به شاهنامه و دو کتاب پهلوی موردنظر نیز دارد و از آن‌ها برای بحث خود شاهد مثال‌هایی می‌آورد: به عنوان مثال درمورد جمشید گفته است که در شاهنامه، پدر تهمورث است و پس از پدر به پادشاهی نشست و نخست به ساختن آلات جنگ پرداخت و ذوب آهن را آموخت و خود و زره و ... ساخت و در این کارها پنجاه سال رنج برد. پنجاه سال دیگر، رشتن و بافتن و دوختن جامه را به آدمیان آموخت و طبقات چهارگانه‌ی کاتوزیان، نيساريان، بسوديان و اهتوخشی را پدیدآورد. به فرمان او دیوان،

خاک را با آب آمیخته و خانه برآوردند و... در این‌ها نیز پنجاه سال رنج برد. جمشید با این نیکی‌ها و با پرستش خداوند و درستی، سیصد سال پادشاهی کرد و در این مدت، هیچ بدی‌ای در جهان نبود و کسی از مرگ رنج نمی‌شد. ولی او ناگهان به خود مغرور شد و خویشتن را خدای جهان دانست و چون چنین گفت فرّ کیانی از او بگسست. و نیز بیان کرده که: «جمشید تنها یکی از پهلوانان اساطیری و ملی ایرانیان نیست بلکه، متعلق به قوم هند و ایرانی است و به تحقیق می‌توان گفت که دیری پیش از این نژاد به دو قسمت هند و ایرانی، نام جمشید در میان آن قوم بوده است.» (صفا، ۱۳۸۳: ۴۱۷-۴۱۸)

همچنین اذعان داشته که در کتاب مینوی خرد، جمشید پسر ویونگهان است و از وجوه اهمیت او این است که؛ برای آفریدگان اوهرمزد، زندگی بی‌مرگ ششصد ساله‌ای به وجود آورد و نیز ورجمکرد را بناکرد، همچنین تهمورث را که اهریمن او را بلعیده بود، از شکم این موجود شریر بیرون آورد و... (همان: ۴۲۹)

۲- در کتاب «گل رنج‌های کهن» خالقی مطلق، کیومرث را نخستین پادشاه می‌داند و بیان می‌کند که در شاهنامه، به کیومرث به‌عنوان نخستین انسان، تنها یک‌بار اشاره رفته است و آن‌هم نه در سرگذشت کیومرث، بلکه در پادشاهی خسرو پرویز، آن‌جا که در ستایش پروردگار می‌گوید:

«چو از خاک مر جانور زنده کرد نخستین کیومرث را زنده کرد» (۱۱۸۰/۷۹/۹)

و اذعان می‌دارد که در شاهنامه، همه‌جا کیومرث نخستین شاه است و نه نخستین انسان. از این‌رو، سرگذشت کیومرث در شاهنامه، سرگذشت آغاز جامعه است و نه آغاز زندگی و... (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۹۹-۱۰۰)

۳- سرکاراتی نیز در کتاب «سایه‌های شکار شده» ضمن اشاره به شخصیت کیومرث و توضیح در مورد نام او در اوستا و متون پهلوی، افزوده است که «اسطوره‌ی کشته شدن کیومرث به‌دست اهریمن در ادبیات حماسی، جابه‌جا شده و به صورت کشته شدن سیامک، پسر کیومرث، به دست دیو، منعکس شده است.» و بیان داشته است که این اسطوره، بار دیگر نیز جابه‌جا شده و دگرگونی پذیرفته و به صورت اژه شدن جمشید که معادل انسان نخستین، یعنی کیومرث در سنت‌های اساطیری بسیار کهن هند و ایرانی است،

به دست ضحاک که تجسمی از اهریمن است در ادبیات پهلوی و نیز در شاهنامه ذکر شده است. (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۹-۲۲۰)

۴- همچنین حمیدیان در «درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی» در مورد شخصیت گرشاسپ بیان می‌کند که لقب خانوادگی او سام است و سام در شاهنامه، جانشین گرشاسپ keresaspa پهلوان اوستایی شده است و اشاره می‌کند بسیاری از حوادث زندگی این دو با هم خلط شده است. (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۲۲۲)

۵- راشد محصل در مقاله‌ی خود «سیر تحول اساطیر ایران بر بنیاد اسطوره‌های پیشدادی و کیانی» به این نکته اشاره کرده است که از ویژگی‌های اسطوره‌ای ایران، جانشین شدن انسان به جای ایزدان است. از جمله؛ ایزد بهرام (varagrayana) است که در حماسه، فریدون و گرشاسپ و رستم، نماد آن به‌شمار می‌روند. در هند، ورترا (vartra) دیو خشک‌سالی، که بعدها به نام «آهی» یا اژدهای ستیزه‌جو موسوم گردید، در ایران به «اژی» معروف است، «اژی دهاک» سه‌پوزه‌ی سه‌سر شش‌چشم که ضحاک نامیده می‌شود. (راشد محصل - مرتضی تهامی، ۱۳۸۷: ۴۸)

۶- و در مقاله‌ی «کیخسرو و کیش مهر» نیز صادقیان، اذعان داشته که شخصیت کیخسرو، صرف نظر از این که وجود تاریخی داشته یا نداشته، در هاله‌ای از تصورات و تخیلات، کم‌رنگ شده و در هیأت انسانی اساطیری، نمود پیدا کرده است. بنابراین باید گفت که کیخسرو با داشتن ویژگی‌های منحصر به فرد، شخصیتی فراسویی دارد و اگر نتوان او را در ردیف ایزدان خورشیدی مثل جمشید قرارداد، می‌توان او را پادشاهی ایزدپرست شمرد که با ایمان به ایزدمهر، راه ایزدگونه شدن را پیموده و سرانجام با عروج به افلاک چونان ایزد، خود، تقدس و احترام معنوی یافته است. (صادقیان - جعفری قریه‌علی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

پایان نامه‌هایی هم در موارد مشابه با موضوع این رساله نگارش یافته است که در هردو اثر، شاهنامه مبنای کار قرار گرفته است:

۷- عنایتی قادیکلایی در «مقایسه‌ی شخصیت‌های مشترک اسطوره‌ای - حماسی تاریخ بلعمی و شاهنامه» ۲۸ شخصیت مشترک در این دو اثر را کشف و مورد بررسی قرار داده است. به عنوان مثال؛ در مورد شخصیت کیومرث بیان کرده که «کیومرث، در شاهنامه نخستین شاه خوانده شده است و در حالی که در یکی از روایت‌های بلعمی، از کیومرث، نه به عنوان نخستین شاه، بلکه به عنوان نخستین انسان یاد می‌شود

که پس از مرگ، نطفه‌اش در زمین فرو می‌رود و از آن، گیاه ریواس (ریواس) می‌روید که دو شاخه‌ی آن  
نرو ماده هستند و از آن‌ها «مشی و مشیانه» پدید می‌آیند.» (عنایتی قادیکلایی، ۱۳۸۵: ۲-۳)

۸- علی‌اکبری سامانی نیز در پایان نامه‌اش «مقایسه‌ی شخصیت‌های مشترک اسطوره‌ای بندهشن و  
شاهنامه» ۷ شخصیت در این دو اثر را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است و در مورد شخصیتی چون  
جمشید اذعان داشته که؛ «جمشید در بندهشن دارای وری است که به فرمان اهوره مزدا ساخته تا در پایان  
جهان بتواند نسل آدمیان و جانوران و گیاهان را از سرمای مرکوسان نجات دهد؛ اما در شاهنامه از این ور  
سخنی به میان نمی‌آید، بلکه به جمشید، ساختن کاخ و ساختمان‌هایی نسبت داده می‌شود.» (علی‌اکبری  
سامانی، ۱۳۸۶: ۱)

### ۱-۵- حدود پژوهش

شاهنامه فردوسی و دو کتاب روایت پهلوی و مینوی خرد  
باید ذکر کرد که شاهنامه به کوشش سعید حمیدیان، چاپ مسکو (دوره ی چهارجلدی) و روایت  
پهلوی ترجمه‌ی مهشید میرفخرایی و مینوی خرد ترجمه‌ی احمد تفضلی و به کوشش ژاله آموزگار، مبنای  
کار قرار گرفته است.

### ۱-۶- اهداف پژوهش

بیان و بررسی تمایزات و تشابهات شخصیت‌های اسطوره‌ای- حماسی مشترک شاهنامه با دو کتاب  
روایت پهلوی و مینوی خرد، و سیر تکوینی و تحول این شخصیت‌ها

### ۱-۷- روش پژوهش

در این پژوهش که بر مبنای تحلیل محتوایی است و اطلاعات آن به شیوه‌ی کتابخانه‌ای تهیه و  
جمع‌آوری شده، مطالب سه کتاب شاهنامه، روایت پهلوی و مینوی خرد به‌طور دقیق مطالعه و شخصیت‌های  
مشترک اسطوره‌ای- حماسی آن استخراج شده است، سپس هر شخصیت اسطوره‌ای و حماسی، به‌عنوان  
یک واحد، جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن، منابع با هم مقایسه و تحلیل می‌شوند و نتیجه-  
ای از آن‌ها به دست داده شده که بر اساس آن، روند تحول اسطوره‌ای و حماسی شخصیت‌ها از دو متن  
پهلوی تا شاهنامه نشان داده می‌شود.